

من سالهای درازی است که با ادبیات حرفه شما سروکار دارم



گفتگو با آقای جمشید ارجمند
ویراستار ادبی **سازمان**

سازمان

از اینکه پذیرفتید با مجله خودتان گفتگو کنید سپاسگزاریم.

ارجمند

به شما سلام می‌کنم و بسیار خوشحالم از اینکه با فصلنامه حسابرس همکاری دارم.

سازمان

همکاری شما با نشریات و ژورنال‌های حرفه حسابداری چگونه و از چه زمانی آغاز شد و سبب آن چه بود؟

ارجمند

من از ۵۰ سال پیش به کار حرفه‌ای مطبوعاتی مشغولم که بی‌گمان ۳۵ سال آن در جایگاه سردبیری مجله‌های مختلفی مثل رودکی، علمی، فردوسی، ستاره سینما، اقتصاد کشاورزی و توسعه بانک و کشاورزی، بیمه و کشاورزی... گذشته است. از سردبیری پا به حیطة بسیار دشوار و پربارش گذاشتم. دوست عزیزم داشتم که اهل حرفه خودمان بود: زنده‌یاد کیوان سپهر، کیوان یک بار در سخنانی شیرین، در جمعی که جناب عالی هم به بنده خدا افتخار میزبانی خود را داده بودید، در وصف حال این جانب سرود که:

ز بیماری بتر بیماری نوشتن بهتر از ویراستاری

برای نخستین بار، سرورم، محمد شلیله که بحق از مفاخر علم حسابداری و حسابرسی و مدیریت است، به دلالت دوستی دیگر، همچنان زنده‌یاد، پرویز خوانساری مرا به وادی خطیر و پربارش در حیطة حسابداری رهنمون شد و عجب خاک دامنگیری داشت این وادی که از آن زمان، یعنی حدود هیجده سال پیش تاکنون سر در

جمشید ارجمند متولد سال ۱۳۱۸ در تهران است. حوزه کاری جمشید ارجمند در عرصه فرهنگ و آفرینش فرهنگی بسیار متنوع است. غالب او را به کارهای سینمایی‌اش می‌شناسند؛ بر این عرصه منتقد و محقق بسیار اثرگذاری وده است. در زمینه‌های علمی و فرهنگی مثل جامعه‌شناسی و رسانه و حتی نگارش و مسائل مربوط به زبان هم آثار ارزشمندی خلق کرده، مان هم ترجمه کرده است. در عرصه ویرایش مقاله‌نویسی هم کارنامه‌اش فهرستی بسیار طولانی را دربرمی‌گیرد؛ از آن جمله مجله مسابدار در سالیان پیش و مجله حسابرس از سال ۱۳۷۷ تا امروز. با این حال او از نوعی تواضع بلکه خجسته‌دانی برخوردار است که از معرض دید و دیوار و حضورهای جمعی پنهانش می‌کند. ای جمشید ارجمند، آرزوی سلامتی و استمرار خدمات فرهنگی بیشتر داریم.

این آبشخور دارم که آبش بس گوارا و شیرین است. خلاصه می‌کنم آدم خصوصیتش این است که کار را به قدوقامت خود می‌تراشد و چنین شد که من نا حسابدار شدم و ویراستار مطالب حسابرسی و حسابداری.

سابقا

می‌دانیم که حوزه اصلی تخصص و تألیفات شما ادبیات و فیلم است و بالطبع بزرگان این حوزه کمتر با حسابدارها سروکار داشته و دارند. اما شما سالیان طولانی است که با ادبیات حرفه ما

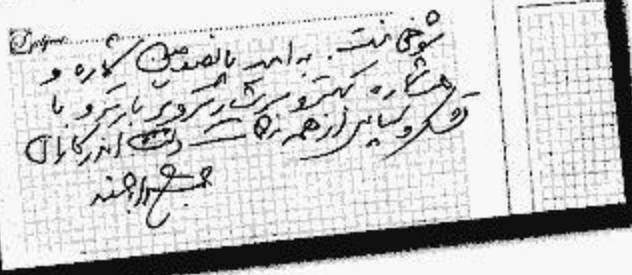
نیز سروکار دارید؛ آیا از این همکاری راضی هستید؟ چه نکاتی را در آن خوب و یا چه چیزی را در آن مورد نقد دیده‌اید؟

ارجمند

در آغاز می‌نایدم به اینکه اولین شاگرد مکتب آقای دکتر فضل‌اله اکبری بوده‌ام؛ به آن راست قامت راست‌کرداری که تازه قدم به کار تدریس حسابداری در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی گذاشته بود. بعد از مدتی دریافتم که این امتیاز تنها از آن من نیست. بزرگان دیگری هستند که پیش از من این شیرینی را چشیده‌اند. البته من هیچگاه حسابدار نشدم، مگر می‌شد تنها در دو سال، از قرار سالی دو واحد شاگردی آن بزرگوار را کردن، حسابدار شد؟ فقط به این کار می‌آمد که بفهم بدهکار و بستانکار یعنی چه. بخصوص در درک مفهوم بدهکار خیلی پیشرفت کردم، چرا که همه عمر بدهکار بودم.

بایندی‌ام به اصول کار حرفه‌ام، یعنی ویراستاری، مرا به بزرگان حرفه حساب و کتاب بسیار نزدیک کرد. از همه این مردان بسیار آموختم. بی‌تعارف شاگرد کوچک مکتب همه‌شان که درستکاری و راست‌کرداری بود و هست، بودم و خواهم بود. باور ندارم که بشود امثال شلیله‌ها، علی‌مددها، نظری‌ها، اکبری‌ها، تیموری‌ها... را هر روز در خیابان یا اداره پیدا کرد. پس، از سرنوشت حرفه‌ای خود که مرا در این زمستان عمر در کنار و در مقام موصل اخلاق و آیین حرفه‌ای قرار داد بسیار خشنودم. کوچکتر از آنم که خود را همکار شما بشناسانم. اگر قبول داشته باشید شاگردتان هستم.

ادبیات حرفه شما، بی‌مجامله، چیزی نیست که من شیفته آن باشم. اما راستی را، وابسته به آن شده‌ام. گویا پارسال بود که نفری جوان و دانشمندی که در جایگاه تصمیمگیری قرار داشت، مرا به سبب اعتقاد راسخم به سر هم نوشتن بعضی واژه‌های مرکب (مثل پیشبینی) و جدا نوشتن بعضی دیگر، از شاگردی این



مکتب محبت که مجله حسابرس

می‌بود، محروم کرد. من همچنان به سبب همان اعتقاد راسخم به این اصول، این فرمان حیرت‌آور و دلشکن را پذیرفتم و حتا نگفتم آیا این فرمان منصفانه‌ای است که کسی را بعد از هفده سال همکاری اینگونه جواب کنند؟ خوشبختانه این بیداد چند ماهی بیشتر به طول نینجامید. به یاد جلسه‌ای افتادم که نفر دیگری از همین حرفه، در تشریح چگونگی کار گفت وقتی کاری برای انجام به دست کسی سپرده شد (بخوانید به دست ارجمند) دیگر به چگونگی کاری نداریم. کار اوست و پاس‌خگوش هم خود اوست؛ چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار. شلیله و صفار هم چنین می‌کردند و می‌کنند.

من سالیهای دراز است که با ادبیات حرفه شما سروکار دارم. با خیلی ادبیانهای نامرتبط دیگر (باگرایش اصلی خودم) هم سروکار دارم. نتیجه این سروکار داشتنها، آموختن سازگاری است، منتها سازگاری همراه با مهر و انس و الفت، تنها نه از سر نیاز و اجبار که سازگاری با آنها را هرگز نیاموخته‌ام. من تا شما را دوست نداشته باشم نمی‌توانم برایتان کار کنم. از مال دنیا یک کامپیوتر و یک چاپگر دارم که وقتی صدای راه افتادن آن به گوش می‌رسد خوشحال می‌شوم، چون به احتمال زیاد مزده ارسال مطلبی و مقاله‌ای از حسابرس را می‌دهد. بعدش هم صدای مهربان و صمیمی آقای مجدی، این جوان دوست‌داشتنی و عزیز را از تلفن می‌شنوم که با چه ادب و متانتی می‌خواهد مطمئن شود آیا مقاله را دریافت کرده‌ام یا نه. چطور می‌توانم از کار در چنین فضایی راضی نباشم؟

سابقا

با نگاه هنرمندانه‌تان حسابدارها را چگونه می‌بینید؟ کدام ویژگی آنها توجه شما را جلب کرده است؟

واقعا ارزش حظ می‌کنم. حیف که من نتوانستم آن طور که دلم می‌خواست جوابش را بدهم.

یادم می‌آید گاهگاهی گذشته از نکته‌گیری‌های ویرایشی فضولانه، اظهارنظراتی هم درباره بعضی مقاله‌ها کرده‌ام. گمان نمی‌کنم نظم و سیستمی که الان در مقاله‌های مجله هست، جای دیگری پیدا شود. ایجاد ارتباط حرفه‌ای با این همه نویسنده، ایجاد یک خط فکری مشترک بین آنها، فراهم آوردن یک مجموعه مقاله با یک تم به دردخور و آموزنده، و بعد پیش بردن کار چاپ با ریتم معین از آن کارهاست... البته این را بگویم که مجله حسابرس مجموعه‌ای نیست که آدم برای تفتن دستش بگیرد و مثلاً در مسافرت همراهش ببرد که گاهی بخواند. هر قدر هم آدم سعی کند عناصر فانتزی به آن بیفزاید فکر نمی‌کنم جواب بدهد. در هر حال آن کس که حسابرس را می‌خرد یا می‌خواند یقیناً دنبال مطالب خنده‌دار و قصه پلیسی و بر سر دوراهی و غیره نیست؛ طاووسی است که باید جور هندوستانش را کشید. شاید چاپ مقاله‌هایی اندکی عمومی ولی در خط کلی حسابرس به جالبتر شدن مجله کمک کند. الگوی مجله تخصصی صنعت حمل‌ونقل در دهه ۶۰ می‌تواند راهنمای خوبی باشد.

سوال

برای مجله چه بکنیم که جذابتر و خواننده بیشتری داشته باشد؟

ارجمند

سخت‌ترین سوال شما این سوال است. ایجاد ارتباط با خوانندگان در یک مجله برای دست‌یافتن به گرایش‌ها و سلیقه‌های آنها، لازم است. به خواننده‌ها مراجعه کنید و مطبوعشان را ببینید. با پرسشنامه‌های منظمی که گمان کنم در تنظیم و استخراج آنها مهارت دارید. این کار مطمئن‌تر است.

سوال

پیامی برای اهالی حرفه ما دارید؟

ارجمند

ببخشیدم که پاسخ به پرسشها احتمالاً مطابق خواست آنها نیست. موفق باشید.



حسابدار (و حسابرس)

باید سینما برود

شعر بخواند

حس طنز داشته باشد

ادبیات سرش بشود و

خیلی چیزهای دیگر

چمنند

اصاحب نگاه هنرمندانه توصیف کرده‌اید، حاشا که چنین باشد. به قول آن شاعر رادمرد خراسان:

عزیم و شعر ندانم بحقیقت من مرثیه خوان دل دیوانه خویشم
اما در اجرای فرماتان عرض می‌کنم که اگر حسابدارها همه

دل شلیله و دکتر اکبری و... باشند، چه بهستی می‌شود. انظار داشتیم حسابدارها نامنعطف و خشک باشند. دیدم چنین

ست. اما آنچه در رفتارشان به چشم می‌خورد، انضباط است. حسابدار باید منضبط باشد. لازمه شغلش است. در خانه‌اش

بد بداند هر چیز زندگی را از کجا برداشته و کجا باید بگذارد. سابداری که کفشهایش را در یخچال پیدا کند و لباسهایش را

در تخت و کتابها و اسناد و اوراق کارش را در دستشویی، باور کنید که حسابدار خوبی باشد؛ حتا اگر فرزند خوبی باشد. در هر

ال حسابدار (و حسابرس) باید سینما برود، شعر بخواند، حس مز داشته باشد، ادبیات سرش بشود و خیلی چیزهای دیگر.

ظورم این است که حسابدار نباید همه زندگیش در صورتهای لی و کشف قلب و افشای این قلم و آن قلم و مانند اینها

لاصه بشود.

خلاصه راست و پوست‌کنده و بدون تعارف بگویم، حسابدار بد مثل... باشد؛ همه چیزش سر جای خودش... الان

نامه یا پرسشنامه‌ای که برای من تنظیم کرده فرستاده‌اید،